

# گفتگو با سارا سالار نویسنده درباره نبود تعامل سینما و ادبیات مشکل ما تکروی آدم‌هاست

جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، نقاشی، سینما و ادبیات و غیره. این یک شبکه است که همه به هم برای رشد و نمو کمک می‌کنند، اما متأسفانه در کشور ما این زنجیر پیوسته نیست. تکه تکه و پراکنده است. ارتباطها قطع شده است. دیگر صحبت از یک مجموعه نیست صحبت از یکی دو نفر است که حالا یکی دو تا کار نوشته‌اند یا یکی دو تا فیلم ساخته‌اند و مورد توجه قرار گرفته‌اند. این موقتی است و اصولی نیست.

سارا سالار از جمله نویسندگانی است که بی‌جدی‌گی ذهن و دنیای درون را در نوشته‌هایش لحاظ می‌کند. اولین کتاب وی با نام «احتمالاً گم شده‌ام» توسط نشر چشمه به چاپ رسید که با استقبال خوبی روبه‌رو شد. این کتاب پس از مدتی چاپ چهارم شد. در ۱۰ هزار نسخه روانه بازار شد. کتاب جدید سارا سالار (هست یا نیست؟) اکنون در کتابفروشی‌ها وجود دارد. به دلیل نویسنده بودن و از جنس ادبیاتی بودنش با او در مورد نقش زمان‌های ایرانی در اقتباس‌های سینمایی به گفتگو پرداخته‌ایم.

## کبریا وفایی

علت حضور کم‌رنگ ادبیات ملی در سینمای ایران چیست؟  
اصولاً فکر می‌کنم در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که دیگر نمی‌شود به چیزی اعتماد کرد. مثلاً همین سینما و ادبیات است. سینمایی‌ها به ادبیاتی‌ها اعتماد ندارند و ادبیاتی‌ها هم به سینمایی‌ها. در حالی که هم سینما کاملاً به ادبیات نیازمند است و هم ادبیات کاملاً به سینما احتیاج دارد. سینمایی‌ها تصویر دارند و ادبیاتی‌ها داستان. واقعاً آنچه نمی‌گذارند این ارتباط شکل بگیرد فقط بی‌اعتمادی است.

مؤلفه‌های اقتباس در ادبیات معاصر چطور می‌بایست ارائه شود که مورد استقبال سینماگران قرار بگیرد؟  
ادبیات و سینما باید هم‌زمان با هم خودشان را جلو بکشند. اگر ادبیات جلو برود و سینما عقب بماند و یا برعکس دیگر به درد نمی‌خورد. بنابراین باید هم ادبیات کلاسیک و هم ادبیات مدرن و هم ادبیات پست مدرن ما به گونه‌ای باشد که به درد سینما بخورد و برعکس باید سینمای کلاسیک و سینمای مدرن و سینمای پست مدرن به گونه‌ای باشد که به درد ادبیات بخورد.

آیا می‌توان از مشکلات اقتباس نشدن آثار ادبی به نداشتن شخصیت پردازی دقیق و انسجام نداشتن خط سیر قصه اشاره کرد؟ چرا؟  
یک بخش از سینما اقتباس از آثار ادبی و بخش دیگر آن مستقل و وابسته به خودش است. پس اگر مشکلی در قصه‌گویی در سینمای ایران وجود دارد فقط مربوط به اقتباس اشتباه از آثار ادبی نیست. چون چندان اقتباسی هم انجام نمی‌شود، بلکه در کل، مشکل در فیلمنامه‌نویسی است. مشکل این است که ما جریان واقعی از فیلمنامه‌نویسی نداریم. فیلمنامه‌نویس‌ها اکثراً کارگردان‌ها هستند. آن‌ها نمی‌خواهند داستان تعریف کنند فقط می‌خواهند خودشان را در فیلم‌هایشان بیان کنند. این اشکال در مورد نویسندگانی

به نظر من مشکلی که مادر حال حاضر با آن روبه‌رو هستیم تکروی آدم‌هاست. نمی‌دانم شاید حق دارند و شاید حق ندارند. به آدم‌ها نمی‌شود خرده گرفت وقتی تمام جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم دچار این تک‌روی شده است. هیچکس هیچکس دیگر را قبول ندارد. داستان‌نویس کارگردان را قبول ندارد. کارگردان نه داستان‌نویس را قبول دارد و نه فیلمنامه‌نویس را. برای همین باید فیلمنامه‌هایشان را خودش بنویسید و جز یکی دو مورد که فیلمنامه‌هایشان را خوب نوشتند بقیه بد نوشته‌اند و کاری در جهت رشد سینمای ما انجام ندادند. سینما به تنهایی مهم نیست همانطور که ادبیات به تنهایی مهم نیست، همانطور که نقاشی و مجسمه‌سازی و خیلی هنرهای دیگر به تنهایی مهم نیستند. مهم یک مجموعه است. مجموعه‌ای که باعث اعتلا و رشد جامعه‌اش می‌شود. اگر این مجموعه سالم باشد کمک می‌کند به ایجاد یک جامعه سالم.

ایرانی هم هست، از جمله خود من. ما می‌خواهیم خودمان را بیان کنیم نه داستان را و واقعیتش به نظر خیلی هم اشکالی ندارد. ما باید اینقدر بنویسیم و بنویسیم که این مرحله را رد کنیم و به مرحله دیگری برسیم که جدا از ماست و کاملاً حرفه‌ای است.

ساختار و راهکارهایی که می‌توان برای ایجاد رابطه بین سینما و ادبیات ترتیب داد چگونه است؟  
به نظر من، ما یعنی هم سینمایی‌ها و هم ادبیاتی‌ها اینقدر باید با سر به زمین بخوریم که آخرش متوجه شویم به هم نیازمند هستیم. این ممکن است اصلاً رو نباشد. ممکن است هیچکس حتی خودمان هم نفهمیم که یک جامعه وقتی به موفقیت نسبی می‌رسد که همه چیزش در ارتباط با هم باشد،

بسیاری اتفاق افتاده که نویسنده کتاب و کارگردان با اقتباس صحیح به شهرت جهانی رسیده‌اند. علت آن که نویسندگان و کارگردان‌های ما در این امر کم‌کار هستند را در چه می‌دانید؟  
متأسفانه به نظر من مشکلی که ما در حال حاضر با آن روبه‌رو هستیم تکروی آدم‌هاست. نمی‌دانم شاید حق دارند و شاید حق ندارند. به آدم‌ها نمی‌شود خرده گرفت وقتی تمام جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم دچار این تک‌روی شده است. هیچکس هیچکس دیگر را قبول ندارد. داستان‌نویس کارگردان را قبول ندارد. کارگردان نه داستان‌نویس را قبول دارد و نه فیلمنامه‌نویس را. برای همین باید فیلمنامه‌هایشان را خودش بنویسید و جز یکی دو مورد که فیلمنامه‌هایشان را خوب نوشتند بقیه بد نوشته‌اند و کاری در جهت رشد سینمای ما انجام ندادند. سینما به تنهایی مهم نیست همانطور که ادبیات به تنهایی مهم نیست، همانطور که نقاشی و مجسمه‌سازی و خیلی هنرهای دیگر به تنهایی مهم نیستند. مهم یک مجموعه است. مجموعه‌ای که باعث اعتلا و رشد جامعه‌اش می‌شود. اگر این مجموعه سالم باشد کمک می‌کند به ایجاد یک جامعه سالم.

هنر را به جرئت می‌توان تشکیلی از جهان هستی نامید. حالا علت این که در چند دهه اخیر این تشکیل را نمی‌توان در ادبیات و سینمای ایران دید چیست؟  
به نظر تمام کارهایی که اسامشان را می‌گذاریم کارهای هنری به هم مربوط می‌شوند. کلمه، تصویر، نقاشی و مجسمه‌سازی و غیره همه به هم وابسته هستند و به هم کمک می‌کنند که به جلو حرکت کنند و همدیگر را یک جورایی کامل کنند. اساس سینما تصویر است اما هرگز نمی‌تواند از داستان خودش را جدا کند. حتی در آوانگاردترین فیلم‌ها هم که می‌خواهند از داستان فرار کنند باز داستانی حتی کم‌رنگ وجود دارد. در مورد داستان هم که اساس قصه‌پردازی است نمی‌شود از تصویرها فرار کرد. این تصویرها هستند که به داستان اهمیت و ابهت می‌دهند.



# جنرال فورس





**SUPER SILENT** Makes Your Dreams Come True

**نسل جدید هود فر | مایکروفر | قهوه‌ساز سینک‌های دست‌ساز**

**نصب رایگان محصولات | ۱۰ سال خدمات پس از فروش | ۱۸ ماهه گارانتی طلایی فورس سرویس**

**10 Years Services**  
**18 Months Golden Guarantee**

WWW.GENERALFORCE.NET  
فروش: ۲۲۷۹۲۴۱۸ - ۲۲۷۹۲۴۱۵ - ۲۲۷۹۲۴۱۲